

اثر سینما در کودکان و نوجوانان

سینما و ناهنجاریهای کودکان
و نوجوانان

دکتر رضا مظلومان
استاد دانشگاه تهران

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الف: سینما چگونه بر کودکان و نوجوانان اثر می بخشد (اثر تقلید و همانندی)

تکمیل نشده و قدرت قضاوتهایشان کاملاً محدود است و ساختمان اندیشه و روانشان در حال بنا شدن میباشد و طبیعتشان شکننده و تأثیرپذیر و حساس است. لذا توانائی تجزیه و تحلیلشان از مشاهدات خود بسیار ضعیف است و نیروی مقاومتشان در برابر تحریکاتی که به وسیله سینما صورت می گیرد ناچیز میباشد به همین جهت زودتر گرایش پیدا می کنند، بیشتر تحت تأثیر قرار می گیرند و آنچه را که می بینند سریعتر از دیگران می پذیرند

بهرم شدگان و دانشمندان
شسان ، اخلاق و عساق بر از دیر
زمان بخوبی پی برده اند که سینما با نشان
دادن برخی صحنه ها که برای سلامت اخلاق
کاملاً زیان بخش است ، میتواند اثرات بسیار
شومی بر روی افکار داشته باشد .
این اثر مخصوصاً بر کودکان و جوانان
بمراتب شدیدتر از اثری است که بر بزرگسالان
دارد . زیرا پیکره گیری منتهای آنان برای
درک حقایق و فهم آنچه که میگردد هنوز
مکتب ام

و بیشتر مفتون و مجذوب صحنه‌های پرافسون و خیال انگیز فیلم‌هایی میشوند که بر روی آنها اثرات سحرآسا دارد. در نتیجه یک تلقین کوچک میتواند قویاً الهام بخش آنان در ارتکاب اعمال ضد اجتماعی باشد و یک صحنه نامطلوب فیلم قادرست آنان را در معرض تعرض اثرات ناگوار خود قرار دهد.

عدم پختگی، حساسیت نفوذپذیری و فقدان شکل‌گیری کامل اندیشه کودک‌کان که همیشه با استعداد تقلید، آمادگی برای دست زدن با اعمال خطرناک، حس خود نشان دادن و خویشتن را برخ دیگران کشیدن، میل به ماجراجویی، گرایش شدید بنشان دادن قدرت و برتری و بجلوه آوردن اعمال قهرمانانه، تمایل ب خروج از قالب خود و فرو شدن در پیکره دیگری توأم میباشد اثر سینما را بیشتر سهولت می‌بخشد. بهمین جهت آنان به موسی تشبیه شده‌اند که انعطاف‌پذیری فراوان دارد.

استانسیو ولگنل لاواستین مینویسد که کودک دارای تمایلات ماجراجویانه است و همیشه آنها را در خیال خود می‌پروراند. او این خوابها و احلام قهرمانی را هر لحظه بیشتر پرورش و توسعه میدهد ولی زمانی آنها را از مرحله تصور و خیال بمرحله اجرا در می‌آورد که بوسیله داستان‌هایی که بازگوکننده وقایع و حوادث مختلف قهرمانی است تحریک و تهییج شود.

پل و تیس قاضی کودک‌کان در بروکسل مینویسد که سکوت مؤثر سالن سینما که تاریکی کامل آنرا از سایر محیطها مجزاً میسازد، الهامات صحنه‌هایی که غرایز پنهانی و خاموش را ارضاء مینماید و گاهی تحریک یک مغزی را که بوسیله مصایب ارثی، محیط خانوادگی و اجتماعی زیان دیده است تغذیه میکند و جان میدهد، کودک را بمانند پروانه‌ای

که یک سرکز نورانی با خیره کردن چشمانش، بدون اراده او را بطرف خود میکشاند و سپس میسوزاند، بطرف پرده سینما جلب میسازد و کلیه نیروهای او را به مشاهده صحنه‌های مختلفی که پی‌درپی از زیر نظر او میگذرد معطوف و متمرکز میکند.

خطراتی که سینما برای خردسالان ببار می‌آورد فراوان است. زیرا آنان در ابرهای غلیظ فشار صحنه‌هایی قرار میگیرند که بیدار کننده عواطف ماجراجویانه و گرایشهای خطرناکشان میباشد. کودک‌کان آنچه را که در روی پرده سینما می‌بینند واقعی می‌پندارند، زیرا هنوز در سنی میباشند که نمیتوانند حقایق را آنچنان که باید درک کنند و معانی فیلم‌هایی را که مشاهده مینمایند بفهمند. قدرت تعبیر و تفسیرشان کاملاً ضعیف و ناچیز است و توانائی تشخیص بین واقعیات و آنچه را که بصورت غیرحقیقی بنمایش در آورده میشود ندارند.

از طرف دیگر، کودک‌کان به هیچ وجه فرجام‌اندیش نیستند و بجای دورنگری، زمان حال و لحظه را مینگرند و بآنتیجه بعواقب عملی که دست میزنند کوچکترین توجهی نمی‌نمایند. فقدان دوراندیشی و غرقه شدن در افکاری که بآنها الهام شده است و عملی نمودن این اندیشه‌های تلقینی که بدون تعمق و توجه صورت میگیرد عواقب نافرجامی پدید می‌آورد که بزهکاری یکی از نتایج و جلوه‌های آن است.

سینما مخصوصاً مسئول برخی اختلالات و آشفتگیهای عمیقی است که میتواند شدیداً کودک‌کان و جوانان را آزار بدهد و سلامت را از وجودشان زایل سازد. آنان آنچه را که مشاهده کنند حقیقت می‌پندارند، لذا میکوشند تا در بازیهای خود تقلید کنند به همین جهت شازال مینویسد که تماشاگر جوان تصویراتی

۱ - از نقطه نظر توانائی هوشی :

بعقیده او برای آنکه کودک بتواند داستان فیلم را بخوبی درک کند برخوردار از یک سطح هوشی در حدود دوازده سال برای او کافی است. ولی بخوبی اثبات شده است که تعداد زیادی از مجرمان جوان از کسانی میباشد که ضعف فکری دارند یا از نظر هوشی عقب مانده‌اند. این افراد خیلی زود تحت تأثیر سینما قرار میگیرند و مخصوصاً کلیه توجهشان به وحشیانه‌ترین عملیات فیلم و گمراه کننده‌ترین صحنه‌ها جلب میشود.

۲ - از نقطه نظر تأثیرات روحی

برخی گفتگوها و مباحث مخصوص فیلمها و صحنه‌های گوناگون، شدیداً بر روی جوانان اثر میگذارد و پدیده‌های فیلم که بطرزی مؤثر روان آنانرا تحت تسلط خود درمیآورد تماشاگران را از محیط قالب اصلیشان خارج میکند و در قعر نمایش فرو میبرد و در صحنه‌های مختلف غرقه میسازد بطوریکه پس از خروج هنوز خودرا در آن حالت مییابند.

۳ - از نقطه نظر اثر فیلمهای مختلف:

لیوویسی فیلمهای گمراه کننده و فساد انگیز را بچهار دسته تقسیم میکند:

فیلمهای ماجراجویی، پلیسی، جنگی و عشقی. او معتقد است که اثر این فیلمها بی نهایت شوم و ناگوار است و نتایجی که این فیلمها ببار میآورد بسیار زیان بخش است.

این محقق علیرغم گفتار فوق، اضافه میکند که اگر فردی آمادگی نداشته باشد فیلم نمیتواند بر او تأثیر نماید و گرایشهای جرم‌زا را در او ایجاد کند.

بعقیده برخی از جرم‌شناسان، هیچگونه شکی نیست که اثر سینما بر نوجوانان پانزده تا هیجده ساله که یک دوران بحرانی را

را که در روی پرده مشاهده مینماید حتی از زندگانی روزانه خود حقیقی‌تر می‌یابد. برای او واقعیات در دنیای سینما که وجودش از آن مشع است نهفته میباشد.

فردریک ورتهام پس از حمله شدید به روزنامه‌ها و شوم قلمداد کردن اثر آنها بحث در اطراف تقلید کردن از تلویزیون و سینما سپردارد و آنها را متهم میکند که تبلیغات خودرا بسود تجاوز و ایجاد گرایش وحشیگری بکار میبرند.

ورتهام مینویسد که اگر جوانان صحنه رقصی را مشاهده نمایند، میل شدیدی برقصیدن احساس میکنند و اگر غذاهای خوشمزه، آشامیدنیهای خوش منظره یا تنقلات و خوراکیهای جالبی به بینند، حس خریدن آنها در نهادشان تقویت میشود. بنابراین زمانی که آنان صحنه‌های زدو خورد و تجاوز و غیره را در فیلمهای مختلف مشاهده می‌نمایند آنها را میآسوزند و ناخودگاه میل مفراطی در تقلید احساس میکنند.

تأیید نظریه ورتهام را بخوبی میتوان در نوشته ماکویی یافت زیرا این محقق نیز مینویسد که کودک بمحض آنکه صحنه‌ای را مشاهده نماید بلافاصله از آن درس میگیرد و بدانستی‌های خود در دست زدن بجرائم احتمالی میافزاید.

لیوویسی استاد جرم شناسی، سینما را از عوامل اصلی بوجود آورنده آشفته‌گیهای بسیار در منش جوانان میداند. این جرم‌شناس مینویسد که این اختلالات در رفتارهای آنان تأثیر بسزا می‌بخشد و وضع و حال عادی آنان را بغير عادی مبدل میسازد و نتیجتاً آنان را بطرف اعمال ضد اجتماعی میراند.

لیوویسی وضعیت تماشاگر را در برابر فیلم از سه جهت مورد بررسی قرار میدهد.

میگذرانند خیلی بیشتر و عمیق تر است، زیرا یک تأمین که اندکی قوی باشد بخوبی قادر است آنها را کاملاً بدوران کودکی برگرداند و در دام اعمال ضد اجتماعی دچار نماید.

بلوسر استاد دانشگاه شیکاگو در گزارشی که درباره سینما و رفتارها میدهد مینویسد که جوان تماشاگر خود را در برابر یک زندگی تازه ای مییابد که به هیچ وجه خود را آماده پاسخگویی بخواسته های آن نکرده است و قادر نیست که بطریقی صحیح بتوقعاتش جواب دهد. اگر این امیال و هوسها که فیلم روز بروز برگسترشان میافزاید و دانه تسلطشان را وسیع تر میکند از راه درست وجهی شایسته ارضاء نشود در قالب اشکالی دیگر تظاهر پیدا میکند و به مرحله اجرا در میآید.

نتیجه ای را که بلوسر از گزارش خود میگیرد آن است که سینما اثرات تحریک آمیز دارد و بیدارکننده امیال جوانان میباشد. این پدیده در نسل جوان تحریکات مختلف ایجاد میکند - احساسات پیچیده پدید میآورد، احلام و خیالات فراوان میآفریند. اگر این تحریکات و احلام کاملاً کنترل نشود و با محیط هم آهنگ نگردد محققاً نتایج و عواقبی بیار میآورد که بسیار ناگوار میباشد.

دکتر فان استاورن که عقیده اش با نظریه فوق مطابقت میکند مینویسد که اگر هیجاناتی که بوسیله فیلمها در مغز و روان فرد بالغ متوسطی بوجود میآید زودگذر است و

توانائی آن را ندارد که دیری بپاید و زود از بین می رود، این هیجانان و تأثرات بسیار که بطور موقتی در وجدان و روان اطفالی که در حال شکل گیری و رشد و نمو ثبت شده است، در طول بحران جسمانی که در دوره بلوغ تحمل میکنند، تحریک میشود و ناگهان از فضای اسرارآمیز فکر و روح جوانشان به بیرون



تراوش مینماید و بصورت واکنشهایی تظاهر پیدا میکنند، و گاهی کمی دیرتر بوسیله برخی هنجارها، گفتارها یا اعمال غیرمنتظره ظاهر میشود که به هیچ وجه نمیتوان دلیلی متقاعد کننده و علتی قاطع برای ظهورشان بآنها نسبت داد.

فان استاورن اضافه میکند که در برخی حالات، اصطلاحاتی را که جوانان از گفتارهای مختلف فیلم فرا میگیرند، تحسینها و تمجیدهای عمیقی که به فیلمهای مورد علاقه و قهرمانان دلخواه و موردپسند خود میکنند و رفتار و کردارهایی که از صحنه های گوناگون فیلمها

تقلید مینمایند خود مبین اثرات بسیار عمیق سینما بر روح و روان جوانان است.

ب - سینما و جرم جوانان (اثر تقلید و همانندی بر جرم جوانان)

پره مینویسد که قسمت اعظم گفتار و رفتاری که در نزد کودکان مشاهده میشود نتیجه تقلید است و بدبختانه آنان بدی و خوبی را همانند هم تقلید میکنند.

یعنی همانطور که تاکنون اشاره شد گرایش تقلید در نزد بیننده جوان بیش از دیگران وجود دارد بهمین جهت امکان انحرافش نیز بیشتر میباشد.

مارکیزه یکی از اثرات سینما را میل افراطی و نامتعادلی میداند که برای دیدن فیلمهای مختلف در جوانان پدید میآید و در نتیجه حس همانندی با آنچه که در روی پرده سینما میگردد و احساس شدید تمایل برای بست آوردن آنچه که دیده میشود، در آنان ایجاد میگردد. لذا زندگانی خود را ضوری بنا مینهند که با دیدنیهایشان مطابقت نماید بدون آنکه بتوانند در صحنه‌های مختلفی که بر روی آنان تأثیر میگذارد، حقایق را از غیر واقعیات و رویدادهای تصنعی و خیالی و پوچ را از حقیقت باز شناسند. آنان اعمال فلان قهرمان را که با جسارت کامل خود را با ماجراهای خطرناک مواجه میسازد و غلبه و پیروز از کلیه خطرات و مشکلات بیرون میآید و بر همه نگرانیها، اضطرابها و دلیره‌ها مسلط میشود، مورد تقلید قرار میدهند.

در همین مورد شازال نیز اشاره میکند که بازی کودک به تقلید از صحنه‌های مختلف فیلمها صورت میگیرد که این بازی گاهی به ایجاد جرائم نیز منجر میشود. آمار نشان میدهد که برخی از کودکان در حین بازی با رفتاری خود در حالیکه شمشیر بازی فیلم «لانه

سیاه» را با چوب تقلید میکردند بر اثر اصابت چوب بچشمان نابینا شده‌اند. شازال چندین مثال دیگر نیز ارائه میدهد که از جمله مینویسد شاگرد کارگاهی با مشاهده فیلم «کلاغ» بوسیله نامه‌های ستوالی و متعدد و بی‌اضفائی که برای همه کارکنان کارگاه میفرستاد آنان را مورد تهدید قرار میداد.

برای اثبات بیشتر این موضوع بی‌مناسبت نیست که بدآستان دو کودک سه و پنج ساله که مادام اودت فیلیپون حکایت میکند، اشاره شود.

مادام فیلیپون مینویسد که کودک پنج ساله‌ای با تقلید از آنچه که در فیلمی مشاهده کرده بود تیغ صورت تراشی پدر را بر میدارد و گردن بردار خود را که در خواب بوده است میبرد.

روژه نیز بذکر مثالی از سه جوان سپیددازد که بیک راننده تاکسی حمله کرده بودند. این سه جوان عملیات قهرمان فیلمی را تقلید میکردند که چند لحظه قبل دیده بودند.

شازال مینویسد دو جوان که برای دزدیدن آنچه که ارباب داشت باو حمله کرده بودند اعتراف کردند که تحت تأثیر قهرمان فیلمی که شب قبل دیده بودند باین امر مبادرت کردند.

روزنامه اطلاعات زیر عنوان «دو جوان باخوشوت هرچه تمامتر در تپه‌های ونک دوئل کردند و آنقدر در اتوبویل وانت زد و خورد کردند تا وانت تصادف کرد» مینویسد:

«دو جوان در شمیران یکدیگر را بدوئل دعوت کردند و پس از انجام دوئل با «سشت» هر دو مجروح شده و در بیمارستان رضا پهلوی بستری شدند.

اختلاف ایندو جوان بخاطر یک دختر بود. یکی از این دو اصغر نام دارد و ساکن ونک میباشد و دیگری احمد نام دارد و ساکن اسیرآباد است. این دو جوان برای دوئل تپه‌های ونک را انتخاب کردند و پس از حضور در محل مذکور با شست به‌جان هم افتادند. اما پس از وسعت تلاش هیچکدام پیروز نشدند و بوسیله یکدستگاه وانت بشماره ۹۱۳۳۸ تهران که از آن حوالی میگنشت بطرف ونک حرکت کردند. چند لحظه بعد داخل اتوبسیل را برای زدو خورد محیط مناسبی تشخیص داده و بار دیگر بکتک کاری پرداختند. جست‌و خیز این دو نفر هنگام نزاع باعث شد که وانت تعادل خود را از دست داده بشدت با دیوار مدرسه‌ای درونک برخورد کند.

پس از این حادثه، احمد و اصغر از وانت پیاده شده و مجدداً بجان یکدیگر افتادند و آنقدر همدیگر را زدند که بیحال در گوشه‌ای افتادند. خبرنگار ما در شمیران گزارش داد که مأموران ژاندارمری ونک با اطلاع از جریان هر دو را به بیمارستان «رضا پهلوی» شمیران منتقل و بستری کردند». (*)

برای بی‌بردن بقدرت حس تقلید در کودکان باید اشاره شود که غالباً آنان بتقلید آنچه که بطور روزانه در معرض دیدشان قرارگیرد سپردازند و این تقلید را ابتدا از خانه و با الهام از رفتار پدر و مادر و سایر افراد خانواده آغاز میکنند. دختر بچه‌ای که آرایش مادر را می‌بیند مایل میشود بهمان نحو عمل نماید. و پسر بچه‌ای که از برخی کارهای پدر خوشش می‌آید میل میکند آنها را انجام دهد.

(*) اطلاعات روزانه شماره ۱۳۳۹۲ پنجشنبه

۱۰ مردادماه ۱۳۴۹ صفحه ۱۷

صفحه ۱۰

در نتیجه اگر در خارج از خانه و خانواده هم موضوعی نظرشان را جلب کرد امکان فراوان سیرو دکه به تقلید سپردازند. مثلا کودکان از حقه بازی شعبده بازان لذت می‌برند و مایلند که مویمو آنچه را که دیده‌اند عمل کنند و همین تقلیدهاست که گاه فجاج بسیار بزرگی را بوجود می‌آورد.

چند سال قبل در یکی از روستاهای شمال ایران، حقه بازی با چشم بندی سرشاگرد خود را از تن جدا میکرد و مجدداً بهم پیوند میداد.

کودک ۱۰ ساله‌ای که ناظرین حقه بازی بود، بدون آنکه قادر به درک واقعیت باشد، در مراجعت بمنزل بتقلید کارهای حقه باز سپردازد. بدین صورت که برادر سه ساله‌اش را بزمین می‌خواباند و سر او را با چاقوی آشپزخانه از تن جدا میکند ولی بعد هر قدر میکوشد تا مانند حقه باز سر را مجدداً بتن وصل نماید موفق نمیشود. در این میان مادر وارد اطاق میشود و با جسد سر بریده فرزند کوچک روبرو میگردد. پس از دانستن چگونگی امر از شدت عصبانیت و ناراحتی سر بریده را محکم بسر طفل دساله‌اش میکوبد که اتفاقاً باعث قتل او میشود. مادر از مشاهده مرگ دو کودک سکنه میکند و بزمین می‌افتد و بعد فلج میشود.

دختر بچه یازده ساله‌ای در انگلستان که دو پسر بچه سه و چهار ساله را بقتل رساند در اعترافات خود اظهار داشت که:

- «خواستم بتقلید از فیلمها دست بجنایت بزنم بهمین جهت دستهایم را بدورگردن برایان و مارتین حلقه کردم و فشار آوردم ولی نمیدانم چطور شد که آنها مردند» *

(*) - کیهان - پنجشنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۴۷ -

صفحه ۲۲ - شماره ۷۶۲۲

مکتب مام

شماره ۸۲

غرض از ذکر این مثال آن است که کودکان آنچه را که بنظرشان جالب بیاید تقلید میکنند بدون آنکه عاقبت عملی را که انجام میدهند بدانند یا بدقایق و رسوم صحنه‌هایی که مشاهده میکنند آشنائی لازم داشته باشند.

بنابراین کودکان اعم از آنکه عمل یک حقه باز را خارج از سینما یاد روی پرده سینما مشاهده نمایند مورد تقلید قرار میدهند، نهایت نظیر حقه بازی فوق و اعمال قهرمانانه بیشتر در سینما و در صحنه‌های مختلف فیلمها بچشم میخورد که تماشاگران جوان را بتقلید و همانندی وامیدارد.

در صفحات روزنامه‌های ایران گاهی حوادثی نقل میشود که فقط بخاطر تقلید و همانندی از قهرمانان فیلمها بوجود آمده است. زسانی بود که فیلمهای ادی کنستانتین و جیمز باند بسیار رایج بود و جوانان بتقلید از این دو قهرمان دست بعملیات گوناگون میزدند و غالباً حوادث ناگواری را بوجود میآوردند. این فیلمها در واقع جایگزین کارهای قهرمانان فیلمهای سریال و شمشیر بازی شده بود.

بارها روزنامه‌ها نوشته‌اند که دو کودک یا دو جوان در اثر بازی با چوب یا با سیله بسبک فیلمهای شمشیر بازی یا در اثر مشت بازی مجروح یا معيوب شده و یا مرده‌اند.

یکروز پلیس تهران عده‌ای دانش آموز را بستین ۱۶ و ۲۰ ساله که سارق ماشینیهای سواری بودند بازداشت می کند. سارقان جوان در بازپرسی اعتراف میکنند که کارهای قهرمانی را بمانند آنچه که در روی پرده سینما مشاهده میشود شدیداً دوست دارند. بهمین جهت یکی از انگیزه‌های آنان در سرعت ماشینیها علاقه واقرشان بانجام اعمال خارق‌العاده و آرتیستی است (*)

روزی دیگر رئیس ژاندارمری نارمک چهار کودک ۹ تا ۱۳ ساله را که بکمک یک نردبان طنابی قصد بالا رفتن از منزلی در مجیدیه را داشتند توقیف میکند. در بازپرسی که از آنان بعمل میآید هر چهار نفر اعتراف میکنند که بهیچ وجه قصد دزدی نداشته‌اند بلکه چون عملیات جیمز باندی را دوست دارند برای بدست آوردن مهارت در این امر تمرین میکردند.

این چهار نفر اعتراف کردند که سایه‌اند مانند جیمز باند آرتیست بشوند (*). در سالهای اخیر فیلمهای پلیسی وسترن و کاراته جای عملیات محیر العقول تارزان و جیمز باند و کارهای خارق‌العاده ادی کنستانتین و شمشیر بازی را گرفته است. بطوریکه در خانه و کوچه

و بازار لنگ و لگد و شست است که به سر و صورتهای سرازیر می‌شود و کودکان بطرف یکدیگر پرتاب میکنند. نتیجه این اعمال قهرمانی در کوچه و خیابان و خانه‌گاهی بسیار اسفناک و دردآور است زیرا آن عملیات قهرمانی بعواقبی منجر می‌گردد که گاه جبران پذیر نیست. ذکر چند مثال بخوبی این واقعیت را نشان میدهد:

روزنامه اطلاعات زیر عنوان «شش کودک نقابدار میخواستند بخانه‌ای دستبرد بزنند» مینویسد (*)
- شش کودک خردسال که بتقلید از

(*) - روزنامه اطلاعات هوایی شماره ۵۰۸۳
اسفند ماه ۱۳۴۳

(*) - روزنامه اطلاعات روزانه شماره ۱۲۰۱۳
۱۳۴۶ - صفحه ۱۴

(*) - اطلاعات روزانه شماره ۱۳۴۵۲ -
یکشنبه ۸ فروردینماه ۱۳۵۰ - صفحه ۱۲

بازیکنان فیلمهای «وسترن» باندی تشکیل داده و نقاب پوش شده بودند حین بالا رفتن از دیوار یک باغ وسیله ماسوران شهربانی تربت جام دستگیر شدند .

خبرنگار ما در تربت جام گزارش داد : این ۶ تن بنامهای حسنی ، سرواحمدی ، حسن سپهری ، قلی زبان ، سلطانی ، جعفر و اسمعیل لباسهای خود را بشکل قهرمانان فیلمهای وسترن آراسته و هرکدام نقابی بصورت زده بودند . آنها سیخواستند در این هیأة از دیوار باغی بالا بروند و بخانه باغبان هجوم برند اما باغبان که با مشاهده سر و وضع عجیب آنها دچار حیرت شده بود از ترس پا بفرار گذاشت و فوراً جریان را بماسوران شهربانی تربت جام اطلاع داد و ماسوران هم فوراً وارد باغ شده و اعضای این باند شش نفری را دستگیر کردند .

روزنامه کیهان مینویسد : (*)

- شاگرد مکانیک بتقلید از آرتیستهای فیلم با یک شاگرد قهوهچی بزدو خورد پرداخت و در حین نزاع چاقوئی را که بساق پایش بسته بود از جلد بیرون کشید و با چند ضربه او را مجروح ساخت . جوان مجروح که یونس حسینی نام دارد با حمله ناگهانی دوستش نقش زمین شد و در خون غلتید . ماسوران کلانتری مجروح را به بیمارستان منتقل کردند و پزشکان او را تحت عمل جراحی قرار دادند .

شاگرد مکانیک که ابراهیم سلطانی نام دارد توسط پلیس دستگیر شد و روانه دادسرا گردید . جوان مجروح میگفت :

- در خیابان قزوین مقابل قهوه خانه

(۱) - کیهان - شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۸ -

صفحه ۱۸ - شماره ۷۷۴۴

صفحه ۱۲



ایستاده بودم که ابراهیم مثل آرتیستهای آن زمان بمن حمله کرد بعد چاقوئی را که بپایش بسته بود بیرون کشید و با آن مجروحم کرد .

در مشهد پسر بچه دوازده ساله ای که فرزند خانم مدیر مدرسه ای بود بسبب فیلمهای پلیسی بضرع گلوله ساچمه ای چشم کودک سه ساله ای رادریکی از کودکان کستانهای مشهد کور می کند . (*)

دو جوان درحالیکه هردو تفنگ ساچمه ای در دست داشتند روبروی یکدیگر میایستند و مانند فیلمهای وسترن بتهدید یکدیگر می پردازند ، یکی از آن دو بدیگری میگفت :

- ترا با تفنگ میزنم

و دیگری پاسخ میدهد :

- اگر سردی بزنی

او هم با شلیک چند ساچمه چشم راست دوستش را کور میکند و سپس پایفرار میگذارد . این واقعه در ساعت ۷ بعد از ظهر روز جمعه سوم مرداد ماه در بخش ۱۷ تهران خیابان جنگل در نازی آباد اتفاق می افتد . (*)

قسمت دوم این مقاله تحقیقی در شماره آینده